

هویت ملی ایرانی

با نگاه بر آثار احمد اشرف و علیرضا شاپور شهبازی



سمیه حمیدی

دانشجوی کارشناسی ارشد ایران‌شناسی
دانشگاه تهران



پارمیدا عطاری

دانشجوی کارشناسی ارشد ایران‌شناسی
دانشگاه تهران

بخش اول

دیدگاه‌های متفاوت در نسبت با مفهوم هویت ملی:

۱) **ملت پرستانه:** ناسیونالیسم رمانتیک، که به اعتقادشان منشأ ملت به دوران پیش از تاریخ می‌رسد. از قرن هجدهم میلادی در آمریکا و اروپا سربرآورد و نیروی محرکه جنبش‌های ناسیونالیستی شد. وطن‌پرستی، ملت ایران و عشق به سرزمین مادری از کلیدواژه‌های اصلی این دیدگاه هستند. در ایران، از اواسط قرن نوزدهم میلادی پدیدار شد و در جریان انقلاب مشروطه به اوج خود رسید. میرزا فتحعلی آخوندزاده، جلال‌الدین میرزا (پسر فتحعلیشاه) و میرزا آقا خان کرمانی از جمله افرادی با این دیدگاه هستند. نظام‌السلطنه مافی، سید حسن مدرس و گروهی از رجال ملی در برلین به رهبری سید حسن تقی‌زاده را می‌توان از افرادی به‌عنوان نماد شکل‌گیری هویت ملی ایرانی نام برد. از این زمان، تاریخ ایران که از دوره هخامنشی به پارسی معروف بود، به ایران برگردانده شد. واژه آریامهر، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، تاریخ شاهنشاهی به جای تاریخ هجری شمسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی و... محصول این نوع تفکر است.

۲) **مدرن و پست‌مدرن:** از قرن هجدهم میلادی آغاز شد. دارندگان این دیدگاه نظر بر گسست میان هویت ملی و هویت‌های پیش از آن دارند و از نظر آنها، ملت پدیداری نوین است. به گمان آنها، ملت در گذشته وجود نداشته و روایت‌های ملت و... مفاهیم ساختگی عصر حاضر است. ابتدا تصور ملت پیدا می‌شود بعد خود ملت. در واقع مفهوم سیاسی ملت را دولت‌ها ایجاد می‌کنند و برای آن قبالة تاریخی تدارک می‌بینند و دست به ابداع سنت‌ها می‌زنند. این دیدگاه در واکنش به آثار نامطلوب نژادپرستی و تعصب ملی که اروپا را بین دو جنگ جهانی آکنده از وحشت کرده‌بود، به وجود آمد. در واقع از افراط به تفریط رفت و گذشته تاریخی ملت‌ها را انکار کرد.

۳) **تاریخی نگر:** مانند مدرن و پست‌مدرن است، اما هویت را گسسته نمی‌داند. در این دیدگاه، دولت مفهوم سیاسی ملت و هویت ملی را ایجاد کرده و در ایران ساسانیان اولین بار این کار را انجام داده‌اند. ساسانیان نوعی دولت شبه ملی قومی ابتدایی راه انداختند و به تنظیم و تدوین بازسازی اساطیر اقوام ایرانی پرداختند و تاریخ اساطیر را از نخستین انسان و نخستین پادشاه تا حمله اسکندر به ثبت رساندند.

هویت ملی

هویت ملی زمانی به وجود آمد که ملت به شکل امروزی شکل گرفت. قبلا روابط در حد طایفه و ایل بود و در جامعه بزرگتر در حد دنیای وسیع اسلام و مسیحیت. در زبان‌های اروپایی ملت از واژه nation می‌آید که دلالت دارد بر مردمانی که از راه

ولادت با یکدیگر نسبت دارند. اما در علوم اجتماعی و انسانی، عوامل و عناصر اصلی ملت نه نژاد مشترک و نه دولت مشترک؛ بلکه زبان، دین و سرزمین است.

هویت ملی در هفت دوره متمایز تاریخی

دوره اول: دوره ساسانیان- در این دوره واژه ایران مفهوم سیاسی پیدا کرد: مفهوم ایرانشهر، قلمرو پادشاهی، القابی مثل ایران دبیرد یا ایران ارتشتار نشان‌دهنده این مفهوم سیاسی است. از ماد و هخامنشی چیزی در دسترس نیست چرا که آنها اعتقادی به نوشتن نداشتند. به هدف یکپارچگی ایران و برانگیختن غرور ملی در برابر بیگانگان، ساسانیان تاریخ سنتی را هم بر اساس تاریخ اساطیری تدوین کردند.

دوره دوم: سلسله‌های محلی در دوران نخستین خلافت عباسی- زبان دری از محاوره فراتر می‌رود و زبان نوشتاری می‌شود و این موجب سوادآموزی بیشتر می‌شود در این دوره به دلیل آمدن ترک‌ها، بیشتر تقابل ترک و تاجیک داریم تا عرب و عجم.

دوره سوم: دوره گذار غزنوی- این دوره بین شکوفایی هویت ایرانی در عهد سامانی و افول تعصب ایرانی در برابر تعصب دینی ترکان سلاجقه است.

دوره چهارم: سلجوقیان- حماسه ایران و کاربرد واژه ایران در شعر و تاریخ‌نگاری از رونق افتاد چرا که سلاطین سلاجقه خود را وارث امپراطوری اسلام می‌دانستند و همچنین وجود اندیشه‌های عرفانی و فرق صوفیه که خود را پای‌بند زادگاه خویش نمی‌دیدند؛ ولی زبان و ادبیات شکوفا شد و به عنوان زبان دربار و دیوان رسمیت یافت.

دوره پنجم: دوره مغول و تیموری- در این زمان با سقوط خلافت عباسی، شکوفایی مفهوم ایران، تساهل نسبی مذهبی داریم و مفاهیم ایران و ایران‌زمین نخستین بار پس از ساسانیان، در این دوره به جریان افتاد. از اوایل دوره تیموری تا اواخر دوره صفوی، در مکاتبات به‌جامانده میان پادشاهان و سلاطین مفاهیم ایران، ایران‌زمین، کشور ایران، شاهنشاه ایران، اموال ایران، ملوک ایران، ممالک ایران و... مشاهده می‌شود. می‌توان گفت در این دوره به تاریخ قومی و شبه ملی پرداخته شد.

دوره ششم: دوره صفوی- با وحدت سیاسی و هویت دینی و بازسازی هویت ایرانی- شیعی در عصر صفوی، شیوه تاریخ‌نگاری مغول و تیموری در استفاده وافر از مفاهیم ایران، تداوم پیدا کرد. جملاتی از قبیل «حب الوطن من الایمان» در این دوره موجب شد که تحولات در قرن‌های نوزدهم و بیستم آسان شود. نخستین بار پس از فروپاشی ساسانیان، ایران دارای دولتی با مرزهای مشخص شد.

دوره هفتم: دوره پهلوی- پیدایش و رشد هویت ملی در قرون نوزدهم و بیستم، تأسیس «دولت ملی»، ناسیونالیسم باستان‌گرا، ستایش ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی و...

هویت فرهنگی ایرانی

بعضی محققین بر این گمانند که هویت ایرانی توسط شرق‌شناسان به وجود آمده و سابقه تاریخی ندارد. این دیدگاه تمایزی بین هویت فرهنگی ایرانی و ملی قائل است. آنها هویت ملی را متعلق به عصر جدید در اروپا (اواخر قرن نوزدهم) می‌دانند. از این منظر، هویت فرهنگی مقوله‌ای است تاریخی که از پیش از اسلام تا به امروز وجود داشته، در دوره ساسانی به وجود آمده، در دوره اسلامی نشیب و فراز داشته، در عصر صفوی تولدی دیگر یافته و امروزه به صورت هویت ملی ایرانی ساخته و پرداخته شده‌است. به عقیده لمبتون واژه‌ای که دلالت بر مفهوم ملیت داشته‌باشد، در سده‌های میانی ایرانی دیده نمی‌شود؛ ولی مفهومی وجود داشته که حکایت از آگاهی به «هویت» می‌کند. «ایران» یا «ایرانیّت»؛ این احساسی از تجربه مشترک فرهنگی و ادبی مردم نشأت می‌گرفت.

هویت ملی و هویت قومی

هویت ملی و قومی در کشاکش تصور ما از دیگران شکل می‌گیرد: ایران در برابر انیران و یا توران، عجم در برابر عرب، تاجیک در برابر ترک که هم می‌تواند مثبت و سازنده باشد در جهت اعتلای فرهنگی؛ و هم منفی و ویرانگر باشد در جهت تمسخر میراث فرهنگی.

عوامل تداوم «هویت ایرانی» تحول تاریخی آن

تداوم هویت ملی حاصل ترکیبی است از میراث تاریخی پادشاهی، زبان و ادبیات فارسی و مذاهب ایرانی پیش از اسلام (زردشت) و پس از اسلام (تشیع). اهل قلم (از نظر فکری و انتقال موارث فرهنگی و ادبی و راه و رسم کشورداری) و اهل شمشیر (از نظر سیاسی و نظامی) هر دو از حاملان اصلی مفهوم ایران بوده‌اند. هویت ایرانی از قرن سوم میلادی از سوی پادشاهان ساسانی وارد تاریخ ایران شد: استقرار پادشاهی و دین زردشتی که یعنی اساس حکومت سیاسی و دینی است موجب شد که حکومت جهان اسلام جایگزین حکومت ایرانی شود.

با اینکه زبان فارسی و تداوم اسطوره‌های قومی فرهنگ ایران را زنده نگه می‌دارد، اما یک دوران فترت نه‌قرنی در هویت یکپارچه ایران به وجود می‌آید تا اینکه پادشاهان صفوی با کمک مذهب شیعه و شمشیر قبایل ترکمن، دوباره این هویت را احیا می‌کنند. با انقلاب مشروطه و دولت ملی، ایرانیت احیاشده در دوره صفوی به صورت هویت ملی ظاهر می‌شود. تاریخ سلسله‌های ماد و هخامنشی در این قرن زنده شده، تاریخ جای اسطوره را می‌گیرد. اما با آمدن هویت ملی در معنای امروز، انواع آرمان ملیت‌گرایی و هویت ملی پدید می‌آید که اینها روبروی یکدیگر می‌ایستند: ملی‌گرایی فرهنگی و زبانی، نژادی، شیعی، چپ و... از طرفی اقوام به آرمان هویت قومی و ملی خود دل می‌بندند: میان هویت ملی ایرانی و هویت فراگیر اسلامی و این دو با هویت انسان متجدد درگیری پیدا می‌شود.

در نه قرن فترت، چند جزء باقی می‌ماند:

- اقوام ایرانی مثلاً مقابل اعراب و یا ترک‌ها
- سرزمین به عنوان میانه جهان تداوم پیدا می‌کند
- اسطوره‌های ایرانی با افسانه‌های اسلامی ترکیب شده، به تداوم هویت ایرانی مدد می‌رسانند
- شکوفایی زبان فارسی که حامل و نگهبان فرهنگ پربار و هویت ایرانی است

بخش دوم

ایده ایران همچون یک کیان ملی، یعنی کشوری با یک هویت زبانی، سیاسی و قومی در دوره اوستایی شکل گرفت و به زمان اردشیر بابکان بطور غیررسمی به وجود خود ادامه داد و به آن رسمیت بخشید. این ایده تا زمان به چالش کشیده شدن توسط پروفیسور نیولی رواج داشت. او به این نتیجه رسید که پایه‌گذار امپراتوری ساسانی در قرن سوم میلادی، ایده ایران را به منزله یک دولت ملی ابداع کرد تا در خدمت برنامه مذهب بنیان او باشد.

براساس مدارک موجود، دولت‌های اشکانی و هخامنشی از عنوان رسمی ایران برخوردار نبودند بلکه امپراتوری‌های پارسی یا پارتی خوانده می‌شدند؛ ولی این پژوهش نشان می‌دهد که این استدلال مبتنی بر فقدان مدارک به هیچ وجه قابل دفاع نیست. دانشمندان پیشین اروپایی به پیروی از سنت توراتی و کلاسیک، به ایران با عنوان لاپرسه، پرسین و پرسپا اشاره می‌کردند. با این همه، سیاحان و جهانگردان بارها گوشزد می‌کردند که ایرانی‌ها کشور خود را ایران می‌نامیدند. در ادامه برخی شرق‌شناسان

متوجه این ایراد شدند و کشور را ایران خواندند. اما برخی از این امر راه جدیدی برای ناچیز شمردن ناسیونالیسم ایرانی پیدا کرده، شروع به نوشتن در این زمینه کردند. عنوان یکی از همین کتاب‌ها، *ایران به عنوان یک ملت خیالی: برساختن هویت ملی* است.

این پیامدهای ناخواسته گمانه نیولی، نشان‌دهنده نیاز به نقد جدی است به عنوان یک ضرورت سیاسی و نه علمی. نیولی معتقد است که ایده ایران زمانی تکامل یافت که مغان زرتشتی نام ایریا را به خود و قلمروی ساکنان آن را به زرتشتی‌گری گرایش دادند و محدود کردند. با این‌همه، در فروردین‌یشت از فره‌وشی پنج ملت ایریا، تویریا، داهای، سیریمای و ساینو نام برده می‌شود که همه آنها زردشتی نبوده‌اند. سروده‌های اوستا در ستایش میترا یک سازمان پنج‌لایه را نشان می‌دهد که از نمانه (خانه)، ویس (خاندان)، زانتو (قبیله)، دهیو (کشور) و دینگهوسستی. ایلیا گرشویچ اعتقاد دارد که این واژه دینگهو به معنی یک امپراتوری به کار رفته است. دارمستتر و گروپچ استدلال می‌کنند که پیشتر یک تعبیری از به وجود آمدن یک امپراتوری وجود داشته است و همین‌طور احساس وحدت و تعلق به یک ملت یا ناسیونالیسم، احساس مشترک کسانی بوده است که خود را ایریا می‌نامند.

اسامی کوی (کی) دار به عنوان دودمان کیانی و مهمترین آنها کیخسرو که به معنی قهرمان کشورهای آریایی و استحکام‌بخش امپراتوری بود، نشان‌دهنده وجود یک ملت است. ملتی که بعد از به وجود آمدن یک اتحاد سیاسی توسط بسیاری از کشورها که همه میراث مشترک آریایی دارند به وجود آمد. داریوش در سنگ‌نبشته بیستون اعلام کرد که اصالت پارسی دارد اما از لحاظ هویت قومی آریان است و زبان او که ما آن را پارسی کهن می‌نامیم، آریان یعنی ایرانی نام دارد. نوشته‌های هرودت نشان می‌دهد که اتباع آریایی هخامنشیان مالیات کمتری نسبت به اتباع غیرایرانی می‌پرداختند، در امور نظامی برجسته بودند و به آنها مشاغل افتخاری داده می‌شد. اسکندر با آنکه استان‌های غیرایرانی را به راحتی تابع خود کرد و همین‌طور با آنکه حکومت مرکزی فروپاشیده بود، در شرق ایران با مقاومت و جنگ میهن‌پرستان مواجه شد.

شناخته شده بودن ایده ایران برای هخامنشیان را می‌توان از مشاهدات دیگری نیز گرفت. هوبشمان و مارکوارت اشاره می‌کنند که شکل پارتی آریان و پارسی میانه آریان که ابتدا در سنگ‌نبشته سه‌زبانه اردشیر اول آمده، به زمانی اشاره می‌کند که پسوند (یا) به ویژگی قومی از نام استان اشاره می‌کند. یعنی همان روش سنتی نامیدن یک ناحیه براساس ساکنان آن یا نامیدن مردمی براساس منزلگاهشان. درباره دوره پارتی، مدارکی هست که نشان می‌دهد نام ایران‌شهر را برای کشور اصلی خود به کار می‌بردند. مقدسی می‌گوید که حتی سیستان را بخشی از آن می‌دانستند.

سکه‌های اردشیر پاپکان نشان می‌دهد که او نقش احیاکننده امپراتوری کهن ایران را به عهده گرفته است.

(۱) تختی مثل تخت داریوش در نمای بیرونی آرامگاه او بود.

(۲) تاج شاهی مهرداد دوم را بر سر گذاشته‌بود.

(۳) خود را پادشاه ایران خواند.

اردشیر نیازمند نامی بود که اشاره به ادعای او نسبت به امپراتوری نیاکانش کند و او را متحدکننده ایرانیان بداند. او با پارسه/پارس نمی‌توانست این کار را بکند اما با استفاده از ایران‌شهر می‌توانست. این به‌کارگیری آگاهانه نشانگانی قومی بود که جنبه سیاسی داشت و غرور ملی پارتیان، پارسیان، سکستانیان، آتروپاتکانیان، هراتیان و دیگر ایرانیان را برآورده می‌کرد.

منبع:

احمدی، حمید؛ *هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی: احمد اشرف و دو مقاله از گراناردو نیولی و علیرضا شاپور شهبازی*، تهران: نشر نی، امرداد ۱۳۹۷.